

مجموعه پرسش و پاسخ های دینی (۴)

علم و دین



و دین  
علم

بخش مکتوب مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ  
تُؤَجَّرُ أَرْبَعَةٌ، السَّائِلُ وَالْمُتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ.



دانش همانند گنجینه‌هایی است که کلیدهای  
آنها پرسش است. پس بهر سید- خداوند شما را رحمت کند-  
که در این بین چهار تن اجر برند:  
آنکه می‌پرسد و گوینده و شنونده و دوستدار ایشان.

تحف العقول عن آل الرسول عليه السلام، ج ۱، ص ۴۱



پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات  
یکی از اساسی‌ترین وظایف حوزه‌های علمیه است.





## علم و دین

### مجموعه پرسش و پاسخ‌های دینی (۴)

بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی

# علم و دین

پژوهشگران  
ناظران علمی

کارشناسان بخش مکتوب  
مدیران علمی بخش مکتوب

چاپ اول  
تابستان ۱۴۰۰



## فهرست مطالب

- مقدمه..... ۶
۱. مراحل رشد جنین..... ۷
۲. عامل ایجاد تگرگ..... ۱۹
۳. تعارض علم و گزاره های کیهانی قرآن..... ۲۹
۴. کرونا؛ تنافی علم و دین؟..... ۳۷



## مقدمه

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مفتخر است در طی سالیان متمادی با بهره‌گیری از کارشناسان متخصص و باتجربه و با رویکرد تخصصی در امر پاسخگویی، در رشته‌های قرآن و حدیث، کلام و اعتقادات، تاریخ، اخلاق، مشاوره و احکام شرعی، میلیون‌ها پرسش از سوی اقشار مختلف جامعه را پاسخ گفته است. بخش پاسخگویی مکتوب این مرکز، به‌عنوان باسابقه‌ترین بخش پاسخگویی، با رسالت «پاسخگویی مطلوب به سؤالات ویژه»، عهده‌دار تولید محتوای غنی و منطبق با اصول علمی تحقیق در عرصه پاسخ به سؤالات دینی می‌باشد، که محصولات متعددی در قالب کتاب و نرم‌افزار ارائه کرده است.

اثر حاضر بخشی از «مجموعه پرسش و پاسخ‌های دینی» است که هر بخش حاوی چند پرسش و پاسخ محدود، پیرامون یک موضوع معین می‌باشد. رویکرد بخش مکتوب در تدوین این مجموعه رعایت اختصار در تعداد سؤالات و ارائه پاسخ جامع و مستند می‌باشد.

ضمن قدردانی از کارشناسان محترم بخش مکتوب، از تمام کسانی که در انتشار این مجموعه نقش داشته‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

رئیس بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه



## ۱. مراحل رشد جنین

پرسش:

انتظار ما از قرآن این است که درباره حقایق علمی به شکل دقیق صحبت کند، اما وقتی آیه ۱۴ سوره مؤمنون درباره مراحل شکل‌گیری جنین رو خوندم، تعجب کردم که قرآنی که قرار بود معجزه جاودان و جامع همه علوم و فنون باشد، چطور این قدر ناقص و غلط، مباحث علمی رو توضیح داده! بیخود نیست می‌گویند با آمدن علم، جایی برای دین باقی نمی‌ماند.

پاسخ:

مقدمه:

نسبت علم و دین، از دیرباز ذهن متفکران را به خود مشغول ساخته است. این بحث، از سویی با مسئله انتظار بشر از دین مرتبط است و از سویی با شیوه تفسیر متون دینی. با عنایت به این‌که پرسش حاضر ناظر به دیدگاه قرآن درباره مراحل شکل‌گیری جنین است، در ادامه سعی می‌شود با تأکید بر این مطلب، در قالب چند نکته به بررسی این مباحث بپردازیم.



نکته اول:

در تفسیر و ارزیابی آیات قرآن و داوری درباره نسبت علم و دین، ابتدا لازم است انتظار خود از قرآن را مشخص کنیم. تنظیم انتظار خود از قرآن، به شیوه‌های مختلفی انجام می‌شود. یکی از آن‌ها، استفاده از رویکرد پدیدارشناسانه و مراجعه به خود قرآن است تا از این طریق، مشخص شود می‌بایست چه انتظاری از قرآن داشت.

در برخی از آیات قرآن، به این مطلب اشاره شده که قرآن «تبیان هر چیز» (۱) و «تفصیل هر چیز» (۲) است. بر همین اساس، گروهی از مفسران و محققان، به این باور رسیدند که قرآن جامع همه علوم و فنون است و ما می‌توانیم با مراجعه به قرآن، تمامی نیازهای علمی خویش را برآورده سازیم. (۳)

اما مسئله اینجاست که اگر قرآن جامع همه علوم و فنون است، چرا این قدر مختصر است و ناگفته‌های فراوان دارد؟ آیا این انتظار از قرآن، انتظار موجهی است و آیا نمی‌شود تفسیر دیگری از تبیان و تفصیل هر چیز ارائه کرد؟ بر همین اساس، گروهی از محققان و مفسران به این باور رهنمون شدند که قرآن، کتاب هدایت است و منظور از بیان و تفصیل هر چیز، هر چیز لازم الذکر در حوزه هدایت است؛ نه هر چیز به شکل مطلق. بی‌جهت





نیست که در همین آیات، به این نکته تصریح شده که این کتاب، مایه هدایت است و در چارچوب هدایت، گفتنی‌ها را گفته است.

بنابراین، قرآن هیچ‌گاه چنین ادعا نکرده که جامع همه علوم و فنون و بی‌نیاز از علوم تجربی است. (۴) در بسیاری از آیات قرآن، این مطلب گوشزد شده که خداوند در قرآن، درصدد بیان هر حقیقتی نبوده است و بسیاری از حقایق را با آن که خدا می‌دانسته، اما بازگو نکرده است. به این نمونه‌ها بنگرید:

با این که خداوند از داستان برخی از پیامبران خبر داده و حتی برخی از آن‌ها را چندین بار در قرآن تکرار می‌کند، اما از بیان داستان انبیای دیگر، خودداری می‌کند. (۵)

با این که خداوند به اسرار منافقان آگاه است، اما با این حال، آن‌ها را افشا نمی‌کند. (۶)

خداوند تصریح می‌کند که به تمامی پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهد و در حوزه علم، معارف محدودی به ما عطا کرده است. (۷)

نتیجه آن که دیدگاه صحیح از این قرار است که قرآن، تبیان و تفصیل امور هدایتی است و گفتنی‌ها در این حوزه را به شکل کامل و جامع بیان کرده



است؛ نه این‌که جامع همه علوم و فنون باشد. نه دین و قرآن، ما را از علوم تجربی بی‌نیاز می‌سازند؛ نه بالعکس.

نکته دوم:

این مطلب، به معنای آن نیست که قرآن، درباره حقایق مربوط به نجوم، زیست، جنین و غیره، هیچ سخنی نگفته است. در بسیاری از آیات قرآن، خداوند در راستای بیان امور هدایتی، به این حقایق اشاره کرده است. مثلاً برای بیان نظم و تدبیر در آفرینش، به مراحل شکل‌گیری جنین می‌پردازد یا برای بیان قدرت خویش، به پیچیدگی و گستردگی خلقت زمین و آسمان اشاره می‌کند.

همچنین، گاهی نیز بیان این حقایق در عصر جاهلیت - که هنوز این حقایق پنهان بودند - به‌منظور اثبات اعجاز قرآن و الهی بودنش، برای نسل‌های بعدی است. بیان حقایق پنهان از سوی شخص امّی (درس نخوانده) در عصری که این حقایق برای عالمان آن دوره نیز مجهول بود، دلیل و گواه موجهی است بر این‌که آنچه او می‌گوید، کلام خودش نیست، بلکه کلام خدا است. (۸)



در هر دو صورت، مشخص می‌شود چرا قرآن به بیان حقایق علمی نمی‌پردازد و اگر گاهی به مناسبت، به این حوزه ورود می‌کند، اختصار و اجمال را مراعات کرده و تفصیلاً به توضیح آن‌ها نمی‌پردازد.

نکته سوم:

نکته بعدی که مرتبط با نکات سابق است، از این قرار است که:

با توجه به اینکه بیانات قرآن در زمینه حقایق علمی، مختصر است، در تفسیر و توضیح تفصیلی آن، پیش داشته‌ای ذهنی مفسران، نقش بسزایی ایفاء می‌کند. به همین جهت، ممکن است در دوره‌ای، برخی از حقایق علمی مندرج در آیات قرآن، به شکلی تفسیر شود که در دوره‌های بعدی، این تفسیر برخلاف علوم تجربی باشد؛ از این رو، تجدیدنظر در آن تفسیر و متناسب‌سازی آن با نظریه‌های علمی جدید، لازم می‌گردد.

با عنایت به این نکته، در ادامه، به تفسیر و توضیح بیشتر مراحل شکل‌گیری جنین در آیه ۱۴ سوره مؤمنون می‌پردازیم تا از این طریق، روشن شود، این آیه اگرچه مختصر است، اما غلط و نادرست نیست: «سپس نطفه را به صورت علقه و علقه را به صورت مضغه و مضغه را به صورت استخوان‌هایی



درآوردیم؛ و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.»

مرحله اول: نطفه

نطفه به معنای آب کم است و به همین جهت، به منی آب گفته می‌شود. در آیات متعددی -از جمله آیه ۱۳ سوره مؤمنون یا آیه ۳۷ سوره قیامت و یا آیه ۷۷ سوره یس و غیره- به این مرحله اشاره شده است.

نطفه اولین مرحله از سیر تکاملی انسان و نقطه آغازین پیدایش انسان‌ها است که ماحصل ترکیب آب مرد و زن و یا به اصطلاح علمی سلول‌های جنسی زن و مرد است که در فرآیندی بیولوژیکی در بدن هر یک از زن و مرد پدید آمده است.

مرحله دوم: تشکیل جنین انسان از علقه

علقه به معانی مختلفی استعمال شده از جمله آویزگاه، چیز چسبان، خون،

لخته خون و ... (۹)

بسیاری از مفسران قدیم و جدید، علقه را به معنای خون بسته در نظر گرفتند (۱۰) و به همین جهت، این تفسیر از قرآن، با دستاورد علم جدید در حوزه جنین‌شناسی، در تعارض قرار گرفت. در علم جدید اثبات شده که تخمکی



که با اسپرم مرد لقاح یافته، فاقد سلول خونی است. این تخمک در طول هفته دوم بارداری، به دیواره رحم آویزان می‌شود و غشاهای جنینی به تدریج تشکیل می‌شود و تخمک مذکور را به جسم مادر مرتبط می‌سازد تا عمل تغذیه از خون مادر آغاز شود. (۱۱)

به همین جهت، برخی از مفسران معاصر، متوجه این حقیقت شده و در نتیجه، معنای دیگر علقه را پیش کشیدند که باریشه لغوی علقه نیز تناسب بیشتری دارد؛ اما سابقاً مغفول مانده بود: چیزی که آویخته می‌شود (۱۲). در این صورت، میان علم و تفسیر مشهور از دین، تعارض شکل گرفته نه علم و حقیقت دین. در واقع، خطا در معرفت ما از دین راه یافته، نه در خود دین. با عنایت به معنای دیگری که علقه دارد و علم جدید به آن نظر دارد، نه فقط تعارض میان علم و دین مرتفع می‌شود، بلکه جنبه اعجازین قرآن نیز مشخص می‌شود چراکه قرآن در عصری از علقه بودن و آویز بودن تخمک بعد از لقاح سخن می‌گوید که هیچ ابزاری برای مشاهده با چشم مسلح نبود و این حقیقت از همگان پنهان بود.



مرحله سوم: تشکیل مضغه

مضغه به معنای گوشت جویده (۱۳) یا خون غلیظ است (۱۴) که در دو آیه آمده است: یکی آیه ۱۴ سوره مؤمنون که به صورت مطلق آمده و دیگری آیه ۵ سوره حج که به دو صورت ذکر شده است: «ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ».

در علم جنین‌شناسی آمده که گوشت و استخوان و چشم و گوش و اندام جنسی، از هفته سوم بارداری شروع به شکل‌گیری می‌کنند و تا ماه ششم تکمیل می‌گردند؛ یعنی از وقتی که علقه شکل گرفت و در جداره رحم آویزان شد، مرحله مضغه شروع می‌شود و تا چند ماه طول می‌کشد. از هفته سوم تا پایان هفته چهارم، هیچ تمایزی میان اعضا و اندام نیست و به همین جهت، می‌شود به آن مضغه غیرمخلّقه (نامتمایز) گفت. بعد از مدتی آرام‌آرام اندام از هم متمایز می‌شوند که می‌توان به آن مضغه مخلّقه (تمتمایز) گفت.

مرحله چهارم: تشکیل استخوان

از اواخر هفته ششم، یعنی همان زمانی که گوشت در حال تمایز اندام است اما هنوز به کمال نرسیده است (مضغه مخلّقه)، استخوان نیز شکل می‌گیرد و



مضعه به سلول‌های استخوانی تبدیل می‌شود؛ چنانکه خداوند در آیه ۱۴ سوره مؤمنون به این حقیقت اشاره دارد که «فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا».

مرحله پنجم: پوشاندن گوشت بر استخوان

در مرحله بعد، همین استخوانی که از مضعه (گوشت جویده) ایجاد شده، توسط گوشت و عضلات پوشیده می‌شود. این گوشت، غیر از گوشت سابق است و به همین جهت، قرآن به گوشت سابق، مضعه می‌گوید اما به گوشت لاحق که بر استخوان می‌آید، لحم می‌گوید. آیا اشاره به این حقیقت در قرآن، غیر از آن است که از جانب خداوند نازل شده و متکی به علم الهی، از حقایق پرده برمی‌دارد؟!

مرحله ششم: دمیدن روح در جنین

در آیات متعددی از قرآن، به دمیدن روح در بدن اشاره شده است؛ از جمله در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره حجر یا آیات ۷ تا ۹ سوره سجده. همچنین در آیه ۱۴ سوره مؤمنون به این نکته اشاره شده که بعد از مراحل سابق، خداوند خلقت دیگری ایجاد می‌کند که به دمیدن روح و از سنخ دیگر بودنش اشاره

دارد. (۱۵)



بنا بر آن چه گذشت، روشن می‌شود که نه فقط قرآن و اسلام با علم تعارضی ندارند، بلکه علم به خوبی از اعجازین بودن قرآن پرده برمی‌دارد چراکه علم حقایقی را برملا می‌سازد که قرن‌ها پیش، قرآن به آن حقایق به اختصار اما صحیح و دقیق، اشاره داشت.

#### نتیجه:

در تفسیر قرآن، ابتدا باید انتظار معرفتی خود از قرآن را مشخص نمود. اگرچه گروهی از مفسران، قرآن را جامع علوم و فنون دانستند، اما به باور صحیح، قرآن بیان و تفصیل امور هدایتی است و درزمینه هدایت بشر، جامع همه نکات لازم الذکر است. از این منظر، قرآن به دنبال توضیح تفصیلی حقایق علمی نیست و اگر گاهی به مناسبت، به اختصار، به برخی از حقایق علمی اشاره می‌کند، یا برای اظهار جنبه اعجازین خود است یا برای ابلاغ پیام هدایتی مرتبط. همین اختصار، سبب می‌شود که در دوره‌هایی، مفسران متناسب با ذهنیت و پیش داشته‌ای علمی خود، تفسیری از قرآن را ارائه کنند که در دوره‌های بعدی توسط علم، نقض شود. در چنین مواردی، آنچه نقض و نقد شده، تفسیر و معرفت بشری مفسران از قرآن بوده، نه خود آیات





قرآن که متصل به علم بیکران و خطاناپذیر خدا است؛ بنابراین، نه دین و قرآن، ما را از علوم تجربی بی‌نیاز می‌سازند؛ نه بالعکس.

کلمات کلیدی:

مراحل رشد جنین، قرآن، علم و دین.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره نحل، آیه ۸۹.
۲. سوره یوسف، آیه ۱۱۱.
۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک: مجموعه نویسندگان، نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه ۸۹ سوره مبارکه نحل، مجله دانشگاه قم، بهار و تابستان ۱۳۹۵ ش.
۴. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۴۶۹.
۵. سوره نساء، آیه ۱۶۴.
۶. سوره توبه، آیه ۱۰۱.
۷. سوره اسراء، آیه ۸۵.
۸. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک: جواهری، سید محمدحسن، پاسخ به شبهات اعجاز و تحدی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۷ ش، ص ۱۰۴-۱۰۵.



۹. ابن منظور، محمد، لسان العرب، انتشارات دار صادر، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۶۱-۲۶۷؛  
فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۹۶.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۴، ص ۱۸.
۱۱. وی سادلر، توماس، جنین‌شناسی لانگمن، انتشارات ارجمند، ۱۳۸۵ ش، ص ۸۹.
۱۲. بوکاوی، موریس، مقایسه‌ای بین تورات انجیل قرآن و علم، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی،  
۱۳۵۷ ش، ص ۲۷۳.
۱۳. شاذلی، سید بن قطب، فی ظلال القرآن، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۵۸۱.
۱۴. شاذلی، سید بن قطب، فی ظلال القرآن، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۱۶.
۱۵. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک: مجموعه نویسندگان، «مقایسه مراحل تکامل  
جنین انسان از دیدگاه قرآن، حدیث و علم جنین‌شناسی»، مجله پژوهش‌های علم و  
دین، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ ش.



## ۲. عامل ایجاد تگرگ

پرسش:

عجیب است هنوز گروهی از مردم، مسلمان‌اند و کتابی را معجزه می‌دانند که تگرگ را نازل‌شده از کوه‌های آسمان می‌دانند! (سوره نور، آیه ۴۳) در روزگاری که علم از حقایق خبر می‌دهد، جایی برای خرافات دینی باقی نمی‌گذارد؛ چه رسد به این‌که آن‌ها را معجزه بنامیم!

پاسخ:

مقدمه:

قرآن، کلام خدا برای هدایت بشر است که توسط پیامبر (ص) دریافت و به مردم ابلاغ‌شده است. رسالت قرآن، توضیح حقایق فیزیکی و زیستی و غیره نیست اما باین‌حال، به مناسبت، به برخی از این حقایق اشاره داشته و از این طریق، اعجاز خود را نمایان ساخته است. باین‌حال، برخی از منتقدان قرآن، به آیاتی استناد می‌کنند که به باور آن‌ها در تقابل با حقایقی است که در علوم تجربی کشف‌شده است؛ از این‌رو، قرآن را نادرست می‌دانند و بر این باور اصرار می‌کنند که علم ما را از قرآن بی‌نیاز می‌سازد. یکی از آیاتی که موردتقد منتقدان قرار گرفته، آیه ۴۳ سوره مبارکه نور درباره منشأ نزول



تگرگ است. در ادامه، در قالب چند نکته به نقد و بررسی این ادعا خواهیم پرداخت.

#### نکته اول:

ابتدا باید تصویر درستی از قرآن داشته باشیم تا اعجازین بودنش را درک کنیم. قرآن کتاب هدایت است نه کتاب زیست‌شناسی یا کتاب نجوم یا کتاب روانشناسی و غیره. قرآن به دنبال ارائه اصول فکری و رفتاری است تا انسان‌ها با پذیرش این اصول، از گمراهی در زندگی نجات یابند و به مسیر درست رهنمون گردند. شبیه به نقشه راه یا قانون اساسی که باید در چارچوب آن قدم برداشت و زندگی کرد تا به هدف نهایی دست یافت. قرآن به دنبال توضیح روابط پیچیده اشیای میکروسکوپی و ماکروسکوپی نیست؛ قرآن کتاب زندگی است و به انسان نگرش و بینش می‌دهد. قرآن، هم به دنبال تعلیم است و هم به دنبال پرورش. قرآن هم یکسری نادانسته‌ها را به ما می‌آموزاند و هم یکسری دانسته‌ها را تأیید می‌کند و هم عقل و خرد انسان را پرورش می‌دهد و هم انجام اخلاقیات را تضمین می‌کند و هم بر یکسری نکات تأکید می‌کند و اهمیت آن‌ها را متذکر می‌شود و غیره؛ بنابراین، نه قرآن، جای علم را می‌گیرد و نه علم جای قرآن را؛ چنانکه نه



هنر جای علم را می‌گیرد و نه علم جای هنر را. هر یک از آن‌ها رسالتی دارند که دیگری قادر به انجامش نیست. (۱)

نکته دوم:

بعد از آن که تصویر درستی از قرآن به دست آوردیم، به وجوه اعجازین قرآن می‌پردازیم:

قرآن دارای وجوه اعجازین متنوعی است که وقتی به مجموعه آن‌ها می‌نگریم، متوجه می‌شویم که محال است از جانب بشر باشد و حتماً در ارتباط با عوالم غیبی و خواست خداوند، محقق شده است؛ یعنی وقتی به این ویژگی‌ها می‌نگریم، متوجه می‌شویم که یک انسان درس نخوانده و معمولی (حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله) نمی‌تواند گوینده آن باشد و حتماً نیروی برتر آن را به وجود آورده است.

یکی از جنبه‌های اعجازین قرآن، اشاره به حقایقی است که سال‌ها بعد توسط علم کشف می‌شود. برای درک این مطلب، باید به این نکته دقت بفرمایید که قرآن کتاب علمی در زمینه نجوم و زیست و غیره نیست، اما برای آنکه ارتباطش با غیب را مشخص کند، گاهی به مناسبت از حقایق علمی سخن می‌گوید تا قرن‌های بعد، با اکتشافات جدید، انسان‌ها حقانیت قرآن و



انتساب آن به علم الهی را دریابند. در روزگار قدیم، هیچ‌یک از این حقایق، کشف نشده بود تا شخصی درس نخوانده (حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله) آن را از مردم زمانه خودش شنیده باشد. برای نمونه به این آیات بنگرید: کیهان‌شناسی: دودی‌شکل بودن جهان در ابتدای خلقت (۲)؛ انفجار بزرگ در ابتدای پیدایش جهان (۳)؛ انبساط جهان پس از انفجار (۴)؛ جاذبه عمومی (۵)؛ تاریکی مطلق در فضا (۶) و ...

زمین‌شناسی: کروی بودن زمین (۷)؛ حرکت‌های مختلف زمین (۸) و ... زیست‌شناسی: نقش حیاتی آب در همه‌چیز (۹)؛ زوجیت (۱۰)؛ تاریکی اعماق دریا (۱۱)؛ لقاح در ابرها (۱۲) و ... (۱۳)

نکته سوم:

بعد از توضیح رسالت قرآن و جنبه‌های اعجازین قرآن، به چگونگی نزول تگ‌گ در قرآن می‌پردازیم تا مشخص شود که این آیه در تقابل با حقایق علمی و واقعیات تجربه‌شده نیست.

در آیه ۴۳ سوره مبارکه نور آمده «وَأُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ». این آیه عمدتاً به این شکل تفسیر شده که «از کوه‌های در آسمان که از جنس تگ‌گ هستند، تگ‌گ را فرو فرستادیم»؛ در حالی که در علم جدید



آمده تگرگ یکی از شکل‌های بارندگی است که از ابر نازل می‌شود نه از کوه‌های تگرگی در آسمان. در این صورت، میان گفته خداوند و علم جدید، به ظاهر، تعارض است. برای رفع این تعارض ظاهری و ارائه تفسیر صحیح از این آیه، سه دیدگاه مطرح شده است:

دیدگاه اول: کوه‌های در آسمان، همان ابرهای متراکم‌اند که چون حجیم و بزرگ هستند، خداوند از آن‌ها با عنوان کوه یاد کرده است. به بیان دیگر، چون ابرها همانند کوه‌ها، بزرگ و حجیم هستند، به آن‌ها نیز مجازاً کوه گفته می‌شود. در این صورت، معنای آیه این می‌شود که خداوند از ابرهای متراکم و حجیم، تگرگ را نازل می‌کند. (۱۴)

پس تعارضی میان علم و دین نیست چون خداوند نیز با زبان مجاز و کنایه، همان مطلبی را گفته که علم جدید کشف کرده است. از آن جایی که زبان قرآن، زبان عرفی و عامیانه است و از اسلوب ادبیات عرب استفاده می‌کند و از کنایه و مجاز بی‌بهره نیست، به ظاهر با آموزه‌های علمی که زبانشان عمدتاً خالی از کنایه و مجاز است، تعارض یافته است؛ اما اگر به این تفاوت ظاهری و زبانی ملتفت باشیم، متوجه می‌شویم که حقیقتاً میانشان تعارضی نیست.



دیدگاه دوم: کوه‌های در آسمان، به معنای قطعات تگرگ متراکم است که همچون کوه هستند. کوه بودن قطعات تگرگ، کنایه از تراکم و کثرت تگرگ‌ها است. در این دیدگاه، به جای آن‌که کوه‌های تگرگی را کنایه از ابرهای حجیم بدانیم، آن‌ها را کنایه از کثرت و تراکم تگرگ (چیزی که از ابر نازل شده) می‌دانیم. (۱۵)

در این صورت نیز تعارض میان علم و دین، تعارض ظاهری می‌شود؛ یعنی وقتی ادبیات قرآنی را مورد توجه قرار می‌دهیم و کنایی بودنش را در نظر می‌گیریم، متوجه می‌شویم که حقیقتاً میان علم و دین تعارض نیست؛ چون دین همان چیزی را می‌گوید که علم می‌گوید اما چون زبانش کنایی و مجازی است، قطعات تگرگ متراکم و حجیم را همچون کوه دانسته است و به همین جهت، آن را با عنوان «جبال» (کوه‌ها) ذکر کرده است.

دیدگاه سوم: در این دیدگاه، به جای آن‌که جبال را مجاز از ابرهای حجیم (دیدگاه اول) یا تگرگ‌های متراکم (دیدگاه دوم) بدانیم، جبال را بر معنای خودش حفظ کرده و در عوض، معنای «بَرَد» را مورد دقت قرار می‌دهیم. توضیح مطلب این‌که در لغت، «بَرَد» به دو معنا آمده: یکی تگرگ و دیگری ابرهای شدیداً سرد. (۱۶) در دو دیدگاه اول و دوم، «بَرَد» را به معنای تگرگ





در نظر گرفتیم و سعی کردیم «جبال» را به شکل کنایی و مجازی توضیح دهیم؛ اما در دیدگاه سوم، «بَرَد» را به معنای ابرهای شدیداً سرد در نظر می‌گیریم. در این صورت، معنای آیه این می‌شود که خداوند از کوه‌هایی که از جنس ابرهای شدیداً سرد است، باریدنی‌ها (که گاهی به شکل قطرات باران است و گاهی به شکل تگرگ) را نازل می‌کند. در این صورت، معنای جبال را تغییر نداده‌ایم، بلکه معنای جدیدی برای «بَرَد» را در نظر گرفتیم و از این طریق بر مشکل غلبه یافتیم. مشکل زمانی پیش آمد که «بَرَد» را به معنای تگرگ گرفتیم؛ اما حالا که آن را به معنای ابرهای شدیداً سرد گرفتیم، معنای آیه این می‌شود که خداوند از کوهی از ابرهای شدیداً سرد، باریدنی فرو می‌فرستند.

کوهی از ابرهای سرد، استعمالی عرفی است و محدود به زبان دین نیست و حتی خودمان نیز از همین ادبیات استفاده می‌کنیم؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود من با کوهی از مشکلات زندگی می‌کنم، منظورمان این نیست که مشکلات من کوه هستند یا از کوه ناشی شده‌اند، بلکه منظورمان این است که آن قدر زیاد و عظیم هستند، همچون کوه می‌باشند. (۱۷)



با این توضیحات مشخص می‌شود که آیه تگرگ، نه فقط با حقایق علمی در تعارض نیست، بلکه به شکل اعجازین درصدد اشاره به حقیقتی بود که در روزگار قدیم هنوز کشف نشده بود؛ اما اینک به واسطه اکتشافات جدید، متوجه تفسیر صحیح از این آیه می‌شویم؛ بنابراین، نه فقط این آیه در تعارض با علم نیست بلکه حکایت از جنبه اعجازین قرآن دارد.

نتیجه:

کوتاه‌سخن این که قرآن کتاب الهی برای هدایت مردم است و رسالتی ممتاز از علوم تجربی دارد و در عصر پیشرفت علوم تجربی، از قرآن بی‌نیاز نمی‌شویم؛ چنانکه از هنر و اخلاق و غیره بی‌نیاز نشده‌ایم.

قرآن برای اثبات اعجازش برای نسل‌های بعد، گاهی به حقایق اشاره کرده که در آن دوره هنوز کشف نشده بود. با تفسیر صحیح از آیه تگرگ مشخص خواهد شد که این آیه -در کنار بسیاری از آیات دیگر که شرحش در پاسخ گذشت- نمونه‌ای از آیات اعجازین قرآن است و نه فقط با علوم تجربی در تعارض نیست، بلکه در آگاهی دادن از این حقیقت، بر علوم تجربی تقدم یافته است.



با این توضیحات، مشخص می‌شود چرا دین‌داران و مسلمانان در عصر حاضر نیز همچنان از قرآن دفاع کرده و آن را نه خرافات، بلکه کتاب هدایتگر و الهی قلمداد می‌کنند.

کلمات کلیدی:

علم و دین، قرآن، معجزه، تگرگ.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک: مجموعه نویسندگان، نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه ۸۹ سوره مبارکه نحل، مجله دانشگاه قم، بهار و تابستان ۱۳۹۵ ش.
۲. سوره فصلت، آیه ۱۱.
۳. سوره انبیاء، آیه ۳۰.
۴. سوره ذاریات، آیه ۴۷.
۵. سوره رعد، آیه ۲.
۶. سوره حجر، آیات ۱۴-۱۵.
۷. سوره معارج، آیه ۴۰.
۸. سوره نازعات، آیات ۲۷-۳۳.



۹. سوره انبیاء، آیه ۳۰.
۱۰. سوره رعد، آیه ۳۰.
۱۱. سوره نور، آیات ۳۹-۴۰.
۱۲. سوره روم، آیه ۴۸.
۱۳. جواهری، محمدحسن، پاسخ به شبهات اعجاز و تحدی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۷ ش، ص ۱۰۴-۱۰۵.
۱۴. آلوسی، شهاب‌الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص ۲۷۸؛ صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۳۹۷ ق، ج ۱۸، ص ۱۹۲.
۱۵. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ق، ج ۱۵، ص ۱۳۷؛ شبّر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، قم، دار الهجره، ۱۴۲۵ ق، ص ۳۵۶.
۱۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، [بی تا]، ج ۳، ص ۸۴.
۱۷. برای مطالعه بیشتر، رک: نجفی، روح‌الله، بررسی سه نمونه از دعاوی ناسازگاری قرآن و علم، مجله پژوهش‌های علم و دین، ۱۳۹۲ ش.



### ۳. تعارض علم و گزاره های کیهانی قرآن

پرسش:

خدای محمد (در سوره نازعات، آیات ۲۸-۳۲) از آسمان به عنوان یک سقف برای زمین یاد کرده است، در صورتی که اکنون ما می دانیم زمین خودش در همان آسمان واقع است. در همین آیات روشنی روز و شب برای کل آسمان در نظر گرفته شده، در صورتی که ما می دانیم نوری که از خورشید سرچشمه دارد تنها بخشی از زمین و سیاره های اطرافش را روشن می کند نه کل کهکشانها را. در آیه بعدی به وضوح گفته می شود که زمین صاف است! آیا اینها سخن خدای جهان است یا سخن محمد که به خدا نسبت داده است؟!

پاسخ:

مقدمه:

قرآن، محور دین اسلام بلکه سند حقانیت آن است چراکه مسلمانان این کتاب را معجزه پیامبر و دلیل ارتباط او با خدا می دانند و از دیرباز تاکنون به جنبه های اعجازین این کتاب استناد می کنند. از سوی دیگر، منتقدان دین اسلام با ناسازگار جلوه دادن قرآن با حقایق علمی و مسلم، به دنبال آن هستند که حقانیت قرآن را نقد و ویران سازند و آن را کتاب بشری نه



الهی جلوه دهند. پرسش حاضر نیز در این راستا طراحی شده و بر اساس سه آیه از قرآن کریم که مربوط به خلقت آسمان و زمین است سه اشکال را مطرح می‌سازد: اشکال اول، مربوط به آیه «رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا» (۱) است که آسمان به مثابه سقف زمین توصیف شده در حالی که زمین بخشی از آسمان (کھکشان) است. اشکال دوم، مربوط به آیه «وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا» (۲) است که ناظر به روشنی آسمان است در حالی که خورشید، تنها روشن کننده زمین و سیاره های اطراف آن است! اشکال سوم، مربوط به آیه «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (۳) است که به ادعای پرسشگر محترم ناظر به مسطح بودن زمین است!

در ادامه، در قالب چند نکته به نقد و بررسی این سه اشکال می‌پردازیم.

#### نکته اول:

در پاسخ به اشکال اول باید گفت: بر اساس تصریح عالمان علم لغت، واژه «سما» در زبان عربی، در اصل به معنای «فوق و بالای هر چیز» بوده (۴) و از آنجاکه آسمان در بالای زمین قرار گرفته است، بدین لفظ، نامیده می‌شود. این کلمه صدویست بار و جمع آن یعنی «سماوات» صد و نود بار در کلام الله مجید آمده (۵) که از آن معانی مختلفی اراده شده است که به صورت کلی چنین است: معنای اول: «کمی بالاتر از سطح زمین» چنان که



می فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۶) معنای دوم: «منطقه ای دورتر از سطح زمین» (مانند مکان قرارگیری ابرها) چنان که می فرماید: «وَوَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا» (۷) معنای سوم: «قشر متراکم هوای اطراف زمین» (همان اتمسفر) چنان که می فرماید: «وَوَجَعْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا» (۸) معنای چهارم: «به معنای محل قرارگیری کهکشان ها و کرات» چنان که می فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» (۹) معنای پنجم: «اشاره به آسمان های هفت گانه» چنان که می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (۱۰) که البته از آیات قرآن چنین استفاده می شود که تمام کرات و سیاراتی را که ما می بینیم همه جزء آسمان اول است و شش آسمان دیگر جنبه ملکوتی دارد. (۱۱) از آنچه در این نکته گذشت روشن می شود که اولین و مهم ترین خطای پرسشگر محترم در این است که نسبت به موارد استعمال کلمه «سما» در آیات قرآن کریم، بی اطلاع بوده و این کلمه در آیات شریفه مورد بحث را به معنای «محل قرارگیری کهکشان ها» (معنای چهارم) دانسته و نسبت به سقف بودن آسمان برای زمین اشکال کرده اند. درحالی که معنای «سما» در این آیه شریفه ناظر به معنای سوم آن یعنی «جو» و «اتمسفر» است که سقف بودن آن «اشاره به قشر عظیمی از هوا است که همچون سقف محفوظ و محکمی



گرداگرد زمین را گرفته و آن را از هجوم سنگ‌های پراکنده آسمانی و اشعه‌های مرگبار کیهانی حفظ می‌کند.» (۱۲)

نکته دوم:

در پاسخ به اشکال دوم باید گفت: که هرچند «اصل در معنای کلمه «ضحی» گسترده شدن نور خورشید و امتداد یافتن روز است، ولی در اینجا منظور مطلق روز است، به قرینه اینکه در مقابل شب قرار گرفته و اگر شب و روز را به آسمان نسبت داده، بدین جهت بوده که سبب اصلی پیدایش آن دو، آسمانی است و آن پیدا شدن اجرام تاریک و ناپیدا به وسیله انوار آسمانی از قبیل نور خورشید و غیره است و همین که این نورها غروب می‌کنند، دوباره اجرام مستور می‌شوند و مسئله شب و روز اختصاص به کره زمین که ما روی آنیم ندارد بلکه سایر اجرام آسمانی هم تاریکی و روشنی و شب و روز دارند.» (۱۳) علاوه بر این حتی اگر بپذیریم که منظور آیه شریفه از واژه «ضحی»، نور خورشید است، بازهم اشکالی پیش نخواهد آمد، چراکه همان طور که در نکته قبل اشاره شد، منظور از سماء در این آیه شریفه آسمان منسوب به زمین یعنی جو و اتمسفر زمین است که به واسطه خورشید روشن می‌شود، نه محل قرارگیری کهکشان‌ها و کرات دیگر.





نکته سوم:

در پاسخ به اشکال سوم پرسشگر محترم باید گفت: اولاً از کجای آیه شریفه به این نتیجه رسیدید که زمین صاف است؟! درحالی که در آیه شریفه وصف «دحو» را مطرح نموده است که در علم لغت، به معنای «بسط دادن» و «گسترده ساختن» است (۱۴) نه «صاف کردن»! دوم اینکه در کتاب های لغت معانی دیگری چون «غلطانیدن»، «بزرگ شدن شکم» و «از جای کندن» نیز برای این واژه در نظر گرفته شده است. (۱۵) حال اگر هر یک از این معانی را به عنوان معنایی برای ماده «دحو» در این آیه بپذیریم، در آن صورت نه تنها قرآن کریم اشاره ای به مسطح بودن زمین ندارد، بلکه این آیه شریفه به مثابه اعجاز علمی قرآن کریم، صدها سال پیش از کشف کروی بودن زمین و حرکت وضعی آن، به این حقیقت اشاره کرده است. (۱۶) زیرا غلطاندن، قوس داشتن و حرکت کردن مناسبت بیشتری با کروی بودن دارد تا صاف بودن!

نتیجه:

از آنچه بیان شد روشن می شود که اولاً، واژه «سما» در اصل به معنای «بالا» و «رفعت» بوده و در قرآن کریم، به معنای متفاوتی به کاررفته که در آیه شریفه مورد بحث، مراد از آن «جو زمین» و سقف بودن آن نیز اشاره به



حفظ از هجوم شهاب سنگ‌ها و اشعه‌ی مرگبار است که امری علمی و کاملاً مشخص است. دوم اینکه، «ضحی» در آیه شریفه به مطلق روشنایی در آسمان اشاره دارد، نه فقط روشنایی که از خورشید ساطع می‌شود. در ثانی حتی اگر منظور، روشنایی خورشید باشد، بازهم مشکلی پیش نمی‌آید، چراکه همان‌طور که گذشت، منظور از آسمان در اینجا مطلق کهکشان‌ها نیست، بلکه آسمان زمین، یعنی «جو» است که با نور خورشید روشن می‌گردد. سوم اینکه، واژه «دحو» اصلاً به معنای صاف کردن و یا صاف بودن نیست! بلکه به معنای گستراندن و بسط دادن است و البته معانی دیگری چون «غلطانیدن»، «بزرگ شدن شکم» و «از جای کندن» نیز دارد که ناظر به کروی بودن زمین و از اعجاز علمی قرآن کریم به حساب می‌آید.

### کلمات کلیدی:

علم و دین، اعجاز علمی، کیهان‌شناسی

### پیش‌نوشت‌ها:

۱. سوره نازعات، آیه ۲۹ «سقفش را برافراشت، پس آن را درست و نیکو قرارداد».
۲. همان، آیه ۳۰ «و شبش را تاریک و روزش را روشن ساخت».
۳. همان، آیه ۳۱ «و زمین را پس از آن گسترانید».



۴. خسروی حسینی، غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، ج ۲، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۲۶۲؛ قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ج ۶، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۳۳۲؛ ابن منظور، لسان العرب، به اهتمام سید جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر- دار صادر، ۱۴۱۴ ق، چاپ سوم، ج ۱۴، ص ۳۹۷.

۵. قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۳۲.

۶. سوره ابراهیم، آیه ۲۴ «آیا ندیدی خداوند چگونه مثل زده است گفتار پاک را به درخت پاکیزه ای که ریشه اش ثابت و شاخه اش در آسمان (چند متر از سطح زمین بالاتر) است.»

۷. سوره ق، آیه ۹ «ما از آسمان آب پریکتی نازل کردیم.»

۸. سوره انبیاء، آیه ۳۲ «ما آسمان را سقف محکم و محفوظی قرار دادیم.»

۹. سوره فصلت، آیه ۱۱ «به آسمان پرداخت؛ در حالی که دود و بخار بود.»

۱۰. سوره ملک، آیه ۳ «همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید.»

۱۱. رک طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷، ص ۳۶۹.

۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ج ۲۶، ص ۹۹.



۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۰، ص ۳۰۸.

۱۴. فراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۲۸۰؛ صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الكتاب، ج ۱، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۸۰.

۱۵. رک قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۳۱.

۱۶. رک مسترحمی، سید عیسی، قرآن و کیهان شناسی، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۸۴.



#### ۴. کرونا؛ تنافی علم و دین؟

پرسش:

۷ زنگ بیداری که بشر را از خرافات چندین هزار ساله رهانید : ۱. اولین زنگ را \*کوپرنیک\* در ۱۵۵۰ میلادی نواخت . او ثابت کرد که ؛ \* "زمین مرکز کائنات" \* نیست بلکه سیاره ای کوچک است که گرد خورشید می چرخد. ۲. دومین زنگ را \*نیوتن\* در ۱۷۰۰ میلادی نواخت : او نشان داد که هیچ نیروی غیبی و هوشمندانه ای موجب سقوط اجسام و حرکت سیارات و شهاب ها و کهکشانها نمیشود ، بلکه تمام اینها به سبب نیروی جاذبه است. ۳. سومین زنگ را \*داروین\* در ۱۸۵۰ میلادی نواخت : او به انسان که ؛ \* "اشرف مخلوقات" \* نامیده میشد ، نشان داد که چندان اختلافی با سایر جانداران ندارد و در اثر تغییر و تکامل موجودات دیگر به وجود آمده است. ۴. چهارمین زنگ را \*نیچه\* در ۱۹۰۰ میلادی نواخت . او گفت : که هیچ نجات دهنده ی غیبی وجود ندارد . تنها انسان است که می تواند حاکم بر سرنوشت خود باشد. ۵. پنجمین زنگ را \*فروید\* در ۱۹۲۰ میلادی زد : او اثبات کرد که پادشاه ، عقل کل نیست ، رفتار و گفتار بشر سرچشمه مهم تری دارد و آن علم و شناخت اوست. فروید تابوی سکس را نیز شکست و ثابت کرد که سرکوب جنسی منشاء بسیاری از



بیماریها و ناهنجاریهاست. ۶. ششمین زنگ را \*راسل\* در ۱۹۵۰ میلادی نواخت. او به ما آموخت: "از اینکه عقیده ای متفاوت با اکثریت داشته باشید نترسید. بسیاری از عقاید که امروز مورد قبول اکثریت اند، زمانی مورد مخالفت اکثریت مردم بوده اند. اگر صدها میلیون نفر هم عقیده احمقانه ای داشته باشند، باز هم آن عقیده احمقانه است." ۷. هفتمین زنگ را؛ \*ویروس کرونا\* در سال ۲۰۲۰ نواخت. کرونا به ما آموخت که \* "دوران معجزه" \* سپری شده است و تنها راه \* "رفاه و تندرستی" \* انسان، علم و دانش اوست... او به ما آموخت که ستایشگاه و حرم و معبد، رهبران دینی و هیچ نیروی غیبی دیگری نمیتوانند معجزه کنند و جایگزین علم و دارو شوند. هیچ بیمار کرونایی در حرم بستری نشد، بلکه به بیمارستان و مرکز \* "علم پزشکی" \* روانه شد. دانش بخشیدنی نیست بلکه آموختنی است و برای همین است که خیلی ها از آن گریزانند. چون یاد گرفتن برایشان مشکل است. راه پیشرفت از کتابخانه ها می گذرد. برای همین است که در جهان سوم که نا امنی فراوان است، امن ترین مکانها برای عنکبوتها، کتابخانه ها هستند. زنگها را کوپرنیک و داروین و... سالهاست که نواخته اند، اما بسیاری در برابر بیدار شدن هنوز هم از خود مقاومت نشان میدهند... خوشبختانه، با پیشرفت علم و بدنبال آن اختراع اینترنت و



راهکارهای پرشتاب خبررسانی ، «انقلاب فکری نوینی»\* در جهان  
آغاز گشته و ملت‌های بیشتری بیدار گشته اند چه جوابی بدیم؟

آیا مطالب گفته شده است صحیح است ؟

پاسخ:

مقدمه:

متن ارسالی شما، از چندین سخن درست و نادرست تشکیل شده که به نحو  
التقاطی و در شکل مغالطات منطقی (از نوع مغالطات «پرگویی»، «مصادره  
به مطلوب»، «توهین» و ...) صورت بندی شده و پاسخ کامل و جامع آن از  
حوصله این نوشتار خارج است، از این رو در این فراز به برخی از نکات  
مهم در این نوشتار اشاره می‌شود.

صرف نظر از درستی یا نادرستی نقل قولها و فرازهای تاریخی این نوشتار،  
با تجزیه و تحلیل آن چند ادعای اصلی بیرون می‌آید:

۱. دین با آزاد اندیشی و تحقیق مخالف بوده و از این رو در نقطه ای مقابل

علم (تجربی) قرار دارد!



۲. هر آنچه از نظر علم تجربی دلیلی برای آن یافت نشود، مصداق خرافات است!

۳. کرونا باعث شد که انسانها به ارزش علم و بی اعتباری دین پی ببرند! و از این رو انقلاب فکری نوینی در جهان در حال شکل گیری است.

با این مقدمه به سراغ سوال شما رفته و پاسخ آن را در قالب چند نکته تقدیم می کنیم:

نکته اول:

در بررسی ادعای اول می گوئیم: این ادعا، بر پایه «مغالطه کلی گویی» بوده و میان مصادیق و مفاهیم به کار رفته تفریق قائل نشده است. چرا که مطالعات ادیان نشان می دهد که ادیان گوناگون در مسئله «علم آموزی» و «توجه به علوم تجربی» رویکرد واحدی نداشته اند. به عنوان مثال، ادیانی (همچون مسیحیت) که بیشتر بر ایمان گرایی تاکید کرده اند، نمی توانند کارنامه قابل قبولی را در این تقابل از خود نشان دهند و شاید ما نیز با مضمون یاد شده در سوال موافق باشیم که اکتشافاتی نظیر آنچه کپرنیک، نیوتن و داروین ارائه داده اند، زنگ بیداری برای چنین ادیانی بود. اما داستان اسلام، داستان دیگری است که از همان ابتدای امر، آیات قرآن، سنت رسول





اکرم (ص) و روایات معصومین (ع) همگی مشوق مومنین برای فراگیری علم و دانش بوده و در روزگاری کمی دورتر، در دل پابندی به آموزه های اسلامی، دانشمندان بزرگی چون ابوعلی سینا، خوارزمی، جابر بن حیان، ابن هیشم، ابوریحان بیرونی، فارابی، زکریای رازی و ... ظهور کرده اند که هم عالم و اسلام شناس بوده و هم در علوم دیگر به مفاخر زمان خود و بلکه همه زمانها تبدیل شده اند. در نتیجه تقابل دین و علم؛ از چالش های سنت مسیحی است که زادگاهش در جامعه مسیحیت اروپایی و دلیلش علم ستیزی و عقل ستیزی آموزه های کلیسا است و این مطلب اساسا هیچ ربطی به دین اسلام و آموزه های آن ندارد. (۱)

نکته دوم:

اگر کسی بگوید: «هر آنچه از نظر علم تجربی دلیلی برای آن یافت نشود، مصداق خرافات است!» دانسته یا نادانسته در دام نوعی «اثبات گرایی رادیکال» افتاده و سخنی «پارادوکسیکال» و «خودشکن» را گفته است. چرا که همین جمله یاد شده، به جهت کلیتی که دارد، یک جمله فلسفی است (که مربوط به حوزه فلسفه علم است) نه یک جمله تجربی و با هیچ متد تجربی نیز قابل اثبات نیست. در حالی که ساحت علم تجربی، ساحت استقراء و استنتاج جزئی است. علاوه بر اینکه با قبول این سخن، همه علوم



انسانی و عقلی، (چه دینی و چه غیر دینی) به جهت آنکه زبان علم تجربی در تبیین بسیاری از گزاره‌های آن قاصر است، باید در زمره «خرافات» قرار گیرد!! به عبارت دیگر، علم تجربی با تمام سودمندی که دارد، می‌بایست حد خود را شناخته و پا را از گلیم خویش بیرون نگذارد. در واقع بسیاری از معارف صحیح و دقیق «خارج از قلمرو حس و تجربه مادی هستند و دانش تجربی در اینگونه موضوعات ساکت است. نه می‌تواند آنها را رد کند و نه اثبات و حتی حق شک کردن هم ندارد. زیرا اینگونه امور اساساً خارج از دسترس اوست.» (۲)

حال که روشن شد، تجربی بودن یا نبودن، معیار مناسبی برای خرافات دانستن یک مسئله نیست، شاید بتوان در یک تعریف کلی مطلبی را «خرافه» و «خرافات» دانست که یکی از ویژگی‌های زیر را داشته باشد: (۱) خبر یا تبیینی که در صحت آن تردیدهای بسیار هست و غالباً نمی‌توان آن را به مقتضای قوانین ساخته شده طبیعت یا برحسب مقایسه با دیگر اخبار مقبول، پذیرفت. (۲) حکمتی عامیانه که منشأ و مبنای آن مشخص یا دست‌یافتنی نیست ولی عوام آن را پذیرفته‌اند. (۳) باورها و رفتارهای عامیانه‌ای که نسل به نسل منتقل شده و جزو عناصر هویت سنتی کسانی درآمده است که توان توجیه و معقول‌سازی آن‌ها را در برابر نگاه پرسشگر و انتقادآمیز



ناظران بیرونی ندارند. (۴) بخشی از باورها و رفتارهای تثبیت شده در شیوه دین ورزیِ عامیانه مردم که نه ریشه در آموزه های دست اول و اصیل دینی ایشان دارد و نه علما و نخبگان دینی آن را قبول دارند.

با توجه به معیارهای بیان شده، روشن می شود که ورود خرافات، در عرف و باور برخی از انسانها، امری اجتناب ناپذیر است و اتفاقاً عقل، دین و دیگر راههای معرفت در کنار علوم تجربی (با حفظ حدود خود) می توانند سهم عمده ای در خرافه زدایی داشته باشند و گرنه، خود ایشان تبدیل به نوعی خرافه خواهند شد. همچنانکه یکی از خرافات رایج در روزگار ما، «سایتیسم» (۳) به معنای باور به حل تمام مسائل با متد تجربی است که ظاهراً نویسنده محترم، خود دچار چنین عارضه و خرافه ای است.

نکته سوم:

در پاسخ به ادعای سوم باید گفت: اگر منظور نویسنده محترم از این مدعا آنست که در روزهای سخت مقابله با کرونا، پزشکان و به طور کلی کادر سلامت جامعه، نقش اساسی دارند، این سخن کاملاً درست است و ما نیز همواره قدردان تلاش ایشان هستیم. اما بیان ناکارآمدی دین در این مسئله، جمله ای بی ربط و بی مناسبت است. چرا که اساساً رسالت دین و مراکز



دینی، غیر از رسالت پزشکی و مراکز سلامت جامعه بوده و روشن است که هر کدام در جای خود نقش آفرینی کرده و منشأ آثار و برکاتی هستند. در واقع هر کدام از اقشار جامعه نسبت به نقشی که بر عهده ایشان است، جایگاه مهم و ویژه ای داشته و نباید با یک نگاه یک سو به و کوتاه بینانه تنها یک نقش را در جامعه پر رنگ کرده و باقی نقش ها را به فراموشی سپرد. آیا امروزه بیماران کرونایی در سینماها، مراکز فرهنگی، استادیوم های ورزشی، مدارس و ... بستری می شوند؟ پس باید تمام این مراکز را هم تعطیل و بی مصرف دانست؟؟؟! آیا پیش از این، روحانیون و مراکز اسلامی، مدعی درمان قطعی بیماری ها و حل همه مشکلات پزشکی در زندگی بودند تا با آمدن ویروس کرونا، پوچ بودن مدعای ایشان ثابت شود؟؟؟! نویسنده محترم دانسته یا نادانسته این حقیقت را در نظر نمی گیرند که رسالت دین در وهله اول رسالتی معنوی و قدسی است که بیشتر ضمائر و قلوب اهل ایمان را مخاطب خود ساخته و در وهله دوم است که با پایبندی به دستورات دینی می تواند، آثار جسمانی مثبتی نیز برای انسان به همراه داشته باشد.

علامه شهید مرتضی مطهری در این خصوص می فرماید: «دین یک رسالتی دارد که این رسالت از غیر دین ساخته نیست یعنی از عقل و علم و فکر بشر این رسالت ساخته نیست و اگر در حدود علم و عقل بشر می بود به همان



عقل و علم بشر واگذار می شد و دیگر پیغمبران مبعوث نمی شدند اسلام برای عقل بشر فوق العاده ارزش قائل است برای تفکر فوق العاده ارزش قائل است. برای علم و مطالعه و آزمایش و مشاهده موجودات و به تعبیر خود قرآن برای سیر در آیات آفاق و انفس فوق العاده ارزش قائل است ولی اینچنین نیست که عقل و فکر و استدلال و علم و مشاهده و آزمایش هر اندازه ترقی کند بتواند آن نشانه هایی را که در دین از انسان یا از جهان داده است ارائه کند این دیگر فقط رسالت دین است و آن مقدار که شما می بینید علم و عقل بشر حقایقی را که دین بیان کرده است تایید می کند. (۴)

در نتیجه از نظر ما، اگر رنسانسی به واسطه ظاهر شدن ویروس کرونا بوجود آمده باشد، مربوط به تغییر در نگرش انسانها به دستاوردهای مدرن علمی، لاف تمامیت خواهی علم (به معنای علوم تجربی) و انحصار توجه به دست آوردهای صنعتی و تکنولوژیک است. کرونا سبب شد تا انسانهای حل شده در زندگی مدرن و ماشینی که پیش از این تمام قبله آمال و آرزوهای خود را در تکیه بر علم نوین و تکنولوژی می دانستند، به یکباره بوج بودن ادعای تمامیت خواه علم نوین را به چشم دیده و باز ببینند، چگونه یک ویروس کوچک می تواند، تمام مراکز علمی ما را دچار تناقض گویی و چالش جدی کرده و تا چه اندازه سبک زندگی غربی را به بازنگری جدی وادارد.



نتیجه آنکه اگر به اصطلاح رنسانس، نوزایی و یا تجدید حیاتی هم وجود داشته باشد، مربوط به ساحت تمامیت طلب علم تجربی است نه مربوط به آموزه‌های وحیانی. از این رو به نظر می‌رسد که این امر می‌تواند آغازی باشد برای موج جدیدی از معنویت خواهی که به سرعت همه دنیا را فرا گرفته و از این رهگذر، نه تنها آموزه‌های وحیانی آسیبی نخواهد دید، بلکه نیاز مبرم و ضروری انسان‌ها به معنویت و دلزدگی ایشان از برخی از آثار سوء و دستاوردهای نامطلوب جامعه مدرن (که نفی دین یکی از مقومات آن بود) ایشان را دوباره به آغوش دین باز خواهد گرداند.

نتیجه:

با عنایت به آنچه گذشت، روشن می‌شود متن ارسال شده، با استفاده از اطلاعات درست و نادرست، درصدد القای چند مطلب نادرست بوده که به اختصار آنها را مورد نقد و بررسی قرار دادیم و مشخص شد: اولاً دین اسلام نه فقط در تعارض با علم بلکه مشوق علم آموزی است؛ ثانیاً رسالت علم و رسالت دین متمایز از یکدیگر است و یکی گرفتن علمی نبودن و خرافی بودن، خودش یک باور خرافی است؛ و ثالثاً بحران جهانی کرونا، نه فقط رنسانسی برای دین و معنویت اصیل اسلامی نیست بلکه می‌تواند زنگ بیدارباشی باشد برای جریان علم زده و تغییر سبک زندگی غربی.



## کلمات کلیدی:

کرونا، علم و دین، خرافات

پی نوشت ها:

۱. مطلب در این باره بسیار است و برای این منظور باید رجوع کنید به: هونکه، زیگرید، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ ولایتی، علی اکبر، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر معارف؛ حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین، نشر فرهنگ اسلامی؛ ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، انتشارات وزارت امور خارجه.

۲. جوادی آملی عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸ش، ص ۲۱.

۳. scientism.

۴. مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۸ش، ج ۲۶، ص ۵۲۳.

اشاره کردید که چند میلیون سؤال از شما شده است، غالباً خیلی از سؤال کننده‌ها جوان‌ها و دانشجویها هستند. این کار خوبی است، البته این سنتی بوده که از قبل در حوزه وجود داشته است. ممکن است یک نفر سؤال کند اما این سؤال در ذهن هزار نفر باشد توصیه من در مورد این سؤال‌ها این است که اینها را تدوین کنید، چاپ کنید و به شکل‌های خوب در اختیار جوان‌ها و دانشجویها بگذارید و بگویید این سؤال‌ها شده، جواب‌های اینها است؛ به نظر یکی از کارهای واجب این است.

